گفت و گوی «جوان» با همسران دو شهید زن کردستان که به دست کومله در تیرماه ۱۳۶۹ به شهادت رسیدند

همسرم هنگام شهادت نوزادمان را در آغوش داشت

■ علیرضا محمدی

«ضد انقلاب» یک واژه عام است که به تمامی گروهک‌های مخالف با نظام اسلامی اطلاق می‌شود؛ گروه‌هایی که داعیه دفاع از مردم ایران را در بوق و کرنا می‌کردند اما آنچه در میدان عمل بروز می‌یافت، چیزی جز ترور و ایجاد جو وحشت و خشونت توسط آنها نبود. در کردستان، آنجا که کوهستان‌های سر به فلک کشیده در جوار مرز عراق محیطی امن برای گروهک‌ها پدید می‌آورد، عملکرد ضد انقلاب وحشتناک بود. بسیاری از آنها همزبان‌ها و همولایتی‌های خود را با قساوت تمام شهید می‌کردند تا به زعم خودشان ریشه‌های انقلاب را در کردستان بخشکانند. واقعه ۱۴ تیرماه ۱۳۶۹ نمونه‌ای از چنین حوادثی است که منجر به شهادت رسیدن تعدادی از غیرنظامیان کُرد توسط کومله‌ها شد. متن زیر یادکری از دو شهید زن این واقعه «عاشیه عزیزی» و «عایشه راوند» است که تقدیم حضورتان می‌کنیم. در گفت‌وگویی که با همسران این دو شهیده انجام دادیم، رضا رستمی از نویسندگان بومی کردستان کمک حال ما شد.

■ عبدالله راوند، همسر شهیده عایشه راوند

همسرم در سن ۲۰ سالگی در همان واقعه‌ای به شهادت رسید که خانم عایشه عزیزی هم شهید شد. چهاردهم تیرماه ۱۳۶۹ کومله‌ها در نزدیکی روستای گماره لنگ مریوان کمینی تدارک دیده بودند. ظاهراً قصدشان به شهادت رساندن پاسدارها بود، ولی از آنجایی که هیچ ارزشی برای جان مردم عادی قائل نبودند، همه را به رگبار بستند و انسان‌های بیگناه را به شهادت رساندند. حالا که سال‌ها از آن واقعه می‌گذرد، چیزی که آزارم می‌دهد، این است که همسرم در کنار خودم به شهادت رسید. من ذره ذره جان کندن و عروجش را با همین چشم‌هایم شاهد بودم!

■ عروس ۱۶ساله

وقتی با عایشه ازدواج کردم، فقط ۱۶ سال داشت. پر انرژی و با روحیه بود. به کار کشاورزی علاقه خاصی داشت. همیشه همراهم بود و سخت‌ترین کارها را انجام می‌داد. در زندگی‌ام کمتر زنی را دیده‌ام که اینقدر عاشق کار کشاورزی باشد. گاهی اوقات اعتراض می‌کردم و می‌گفتم: تو بیشتر از حد توانت کار می‌کنی. زن‌ها از مردها ضعیف‌تر هستند. این کارها ممکن است برای تو تبعات جسمی بدی داشته باشد. می‌گفت: درست است من زن هستم و به اندازه تو توان جسمی ندارم، اما اولاً جوان هستم، ثانیاً به اندازه توانم کار می‌کنم. اگر در دوران جوانی کار نکنم، توقع داری در پیری کار کنم! نگران من نباش. هر چه بیشتر کار می‌کنم، بیشتر احساس توان و انرژی دارم.

■ حلالیت از اقوام

تیرماه ۱۳۶۹ برای عید قربان به منزل پدر عایشه در شهرستان مریوان رفتیم. روز عید در مریوان همه به دیدار هم می‌روند، ما هم به دیدن اقوام رفتیم. اما این عید قربان با دیگر عیدها فرق داشت چون از صبحش همسرم گفت: این بار باید بدون استثنا به همه اقوام سر بزنیم. گفتم: چه ضرورتی دارد به همه سر بزنیم، شاید نرسیم، وقت نکنیم. گفت: حتماً باید همه را ببینیم.

رفتیم از اولین خانه‌ای که شروع کردیم، عایشه از همه طلب حلالیت کرد. گویی داشت به سفری طولانی می‌رفت. می‌گفت: حلالم کنید، شاید دیگر فرصت دیدار شما را نداشته باشم، می‌خواهم مطمئن شوم که حلالم کرده‌اید. اقوام تعجب کرده بودند. می‌گفتند: مگر قصد داری به سفر بروی؟

می‌گفت: نه، ولی دوست دارم از ته دل حلالم کنید. از آخرین خانه‌ای که خارج شدیم، گفتم: راستی این حلالیت طلبیدن تو با همیشه فرق دارد، مگر قرار است بمیری؟ گفت: زندگی و مرگ دست خداست. ولی حس عجیبی دارم، به دلم برات شده این آخرین دیدار من با اقوام است.

■ باید برگردیم

قبل از سفر به مریوان تصمیم گرفته بودیم چند روز در منزل پدر عایشه بمانیم. روز بعد از عید قربان عایشه گفت: باید برگردیم روستا. گفتم: قرار ما این بود چند روز اینجا بمانیم، کاری هم در روستا نداریم، پس حرف از برگشت نزن.

گفت: نه باید برگردیم. خیلی اصرار کرد. در نهایت پدر و مادرش هم وارد بحث شدند و از او خواهش کردند چند روز دیگر بماند اما او بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای اصرار داشت به خانه خودمان برویم.

من برای ماندن خیلی اصرار داشتم، وقتی دید نمی‌تواند من را متقاعد کند، گفت: تو اگر دوست داری بمان، ولی من برمی‌گردم.

گفتم: پس اگر اینطور است من هم با تو می‌آیم اما به یک شرط، گفت: چه شرطی؟ گفتم: فقط من را قانع کن که چرا باید برگردیم؟ گفت: عبدالله! به خدا خودم هم نمی‌دانم چرا باید برگردیم! هیچ دلیلی هم برای این کار ندارم، اما تشویش عجیبی دارم. نمی‌توانم اینجا بمانم. احساس می‌کنم نیرویی درونی تلقینم می‌کند که برگرد!

■ شیر و خون!

بعد از اینکه نتوانستم عایشه را برای ماندن در مریوان قانع کنم، با یک دستگاه وانت‌بار شخصی عازم روستای گماره لنگ شدیم. همسرم همراه طفل شیرخوارمان در کابین جلوی ماشین سوار شدند، من هم در قسمت بار سوار شدم. در حوالی روستای چناره، از دور چند نفر را دیدم که به طرف جاده می‌آمدند. فکر کردم نیروهای گروه ضربت سپاه هستند. ماشین هم داشت به آرامی جاده را طی می‌کرد، در یک لحظه ماشین متوقف شد و انبوه گلوله‌ها بر سر ما بارید. من از پشت ماشین پریدم پایین و پناه گرفتم. تیراندازی چند دقیقه‌ای طول کشید. وقتی صدای شلیک قطع شد، دویدم به طرف همسر و فرزندم. صحنه بسیار عجیب و تلخی دیدم؛ همسرم به شهادت رسیده بود، اما بچه‌ام بدون اینکه متوجه چیزی باشد از سینه مادرش شیر می‌خورد. شیر و خون با هم مخلوط شده بود. صحنه بسیار عجیبی بود. فرزندم در آغوش مادرش بود. به همسرم چند گلوله اصابت کرده بود اما به بچه هیچ آسیبی نرسیده بود. حتی نترسیده بود، گریه هم نمی‌کرد، با آرامش در حال خوردن شیر بود، در حالی که غرق خون شده بود.

> تصور خیلی از مردم این است که جنگ در سال ۱۳۶۷ تمام شد اما برای ما مردم کردستان جنگ سال‌ها بعد از آن با شدت ادامه داشت. ضد انقلاب هیچ وقت مردم ما را به حال خودشان رها نکردند. ناراحتی‌شان هم این بود که چرا با آنها همکاری نمی‌کنیم

عکس تزئینی است

■ علی درویشی همسر شهید عایشه عزیزی

همسرم فقط ۲۲ سال داشت که توسط ضد انقلاب به شهادت رسید. زندگی مشترک ما کوتاه اما پربار بود. در همین مدت کم خدا یک پسر و یک دختر به ما امانت داد. زندگی روستایی، آن هم در شرایط کوهستانی کردستان، سخت و طاقت‌فرسا بود ولی همسری مهربان داشتم که علاوه بر کمک به پدر و مادرش، مرا هم در کشاورزی یاری می‌رساند. روحیه بالای شهیده در کنار لبخندی که از صورتش محو نمی‌شد، سختی‌ها را آسان می‌کرد. خاطراتی که از او دارم، مملو از لحظات شیرینی است که زندگی عاشقانه ما را دوستداشتنی‌تر و جاودانه می‌کرد.

■ همیشه در جنگ

تصور خیلی از مردم این است که جنگ در سال ۱۳۶۷ تمام شد اما برای ما مردم کردستان جنگ سال‌ها بعد از آن با شدت ادامه داشت. ضدانقلاب هیچ وقت مردم ما را به حال خودشان رها نکردند. ناراحتی‌شان هم این بود که چرا با آنها همکاری نمی‌کنیم. اگر این مهمان غریب هم باشد، برکتش مضاعف می‌شود. همیشه به من سفارش می‌کرد: علی جان! مهمان به خانه دعوت کن. چون خانه‌ای که مهمان در آن پا نگذارد، برکت از آن خانه می‌رود. در آن دوران وقتی غریبه‌ای وارد روستا می‌شد و آشنایی نداشت، هنگامی که برای اقامه نماز به مسجد می‌آمد، کسی از او دعوت می‌کرد و به خانه‌اش می‌برد. من به سفارش همسرم همیشه جزو کسانی بودم که از این نوع مهمانان را با خودم به منزل می‌بردم. عایشه وقتی مهمان را می‌دید، بسیار گرم برخورد می‌کرد و در حد توانش از مهمان پذیرایی می‌کرد. می‌گفت: این نعمت بزرگی است که انسان بتواند از یک آدم غریب پذیرایی کند و درد و احساس غریبی‌اش را به حداقل برساند. از خداوند می‌خواهم تا زنده‌ام این توفیق را از من نگیرد.

> همسرم اعتقاد داشت مهمان برکت خانه است. اگر این مهمان غریب هم باشد، برکتش مضاعف می‌شود. همیشه به من سفارش می‌کرد: علی جان! مهمان به خانه دعوت کن. چون خانه‌ای که مهمان در آن پا نگذارد، برکت از آن خانه می‌رود

تو را به گریه انداخت؟ در جواب می‌گفت: یاد قیامت.

■ برکت خانه

همسرم اعتقاد داشت مهمان برکت خانه است. اگر این مهمان غریب هم باشد، برکتش مضاعف می‌شود. همیشه به من سفارش می‌کرد: علی جان! مهمان به خانه دعوت کن. چون خانه‌ای که مهمان در آن پا نگذارد، برکت از آن خانه می‌رود. در آن دوران وقتی غریبه‌ای وارد روستا می‌شد و آشنایی نداشت، هنگامی که برای اقامه نماز به مسجد می‌آمد، کسی از او دعوت می‌کرد و به خانه‌اش می‌برد. من به سفارش همسرم همیشه جزو کسانی بودم که از این نوع مهمانان را با خودم به منزل می‌بردم. عایشه وقتی مهمان را می‌دید، بسیار گرم برخورد می‌کرد و در حد توانش از مهمان پذیرایی می‌کرد. می‌گفت: این نعمت بزرگی است که انسان بتواند از یک آدم غریب پذیرایی کند و درد و احساس غریبی‌اش را به حداقل برساند. از خداوند می‌خواهم تا زنده‌ام این توفیق را از من نگیرد.

■ همسفر سختی‌ها

عایشه انسان سختکوشی بود. پا به پای من کار می‌کرد. گاهی اوقات در کار کردن از من جلو می‌زد. یک روز در مزرعه کار می‌کردیم. هوا واقعاً گرم بود. گرمای هوا و خستگی مفرط باعث بی‌حالی من شد، طوری که از هوش رفتم. وقتی به هوش آمدم دیدم زیر سایه‌بان هستم و کسی هم در کنارم نیست. مزرعه را که نگاه کردم، دیدم همسرم با همه توانش مشغول درو کردن بود. صدایش زدم و گفتم: چه کار می‌کنی؟ گفت: شکر خدا بهتر شدی؟ همانجا استراحت کن. من باقی کارها را انجام می‌دهم. گفتم: خانم! درو کردن برای تو سخت است. بگذار بعداً خودم انجام می‌دهم. گفت: نه ما در مقایسه با دیگر مردم روستا، کارمان عقب افتاده، باید سعی کنیم سریع آن را تمام کنیم تا مردم فکر نکنند اهل کار نیستیم. من تا چیدن آخرین خوشه این گندم‌ها کنارت هستم و کار می‌کنم.

■ شهادت در جمع پاسدارها

۱۴ تیرماه ۱۳۶۹ ما یک روز دیگر از روزهای خدا را شروع کردیم اما هرگز نمی‌دانستیم که در این روز، ضدانقلاب داغ دیگری بر دلمان خواهند گذاشت. همسرم آن روز قصد داشت از روستای تازه‌آباد به روستای ماسیدر برود. یک تعداد از پاسدارها همان طرف می‌رفتند. آنها آدم‌های موجه و قابل اعتمادی بودند. همسرم در همان خودرو نشست و حرکت کردند. اما در راه در کمین کومله‌ها افتادند و به طرف خودرویشان تیراندازی شد. کومله‌ها خودشان را مدافع مردم کرد نشان می‌دادند ولی بین غیرنظامی‌ها و نظامی‌ها هیچ فرقی قائل نمی‌شدند و با شلیک‌های بی‌امان‌شان سر و سینه همسرم را هدف قرار دادند و او را در عنفوان جوانی‌اش به شهادت رساندند. در زمان شهادت عایشه، ما یک پسر و یک دختر کوچک داشتیم. آنها در سنین کودکی به آتش خشم و کینه ضد انقلاب یتیم شدند.

نگاه

از تیر ۶۶ تا تیر ۶۷ در جبهه‌ها چه گذشت؟

عزم دنیا برای متوقف کردن مقاومت رزمندگان

یک سال آخر جنگ به لحاظ تحولات سیاسی و نظامی جبهه‌ها سال مهمی در تاریخ دفاع مقدس به حساب می‌آید. صدام و همپیمانانش کلافه از مقاومت و استقامت رزمندگان، از هر راهی برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌کردند. آنها نگران از گسترش مقاومت انقلابی مردم ایران به دیگر کشورهای منطقه بودند و در آخرین سال جنگ با بایکوت رسانه‌ای شدید و مقابله نظامی سنگین درصدد غلبه بر ملت ایران بودند.

به گزارش «جوان»، پس از عملیات بزرگ کربلای ۵ توازن قوا در جبهه‌ها به سوی ایران تغییر کرد. سران رژیم بعث عراق از قدرت رزم‌آوری رزمندگان وحشت‌زده شدند و پس از این عملیات که در اواخر سال ۶۵ انجام شد، در موضع ضعف قرار گرفتند. بازتاب رسانه‌ای عملیات و شکست بعثی‌ها دنیا را متوجه قدرت نظامی ایران کرد. حالا یک دنیا تصمیم گرفته بود مقابل ایران بایستد. آنها از قدرت گرفتن ایران در جنگ وحشت داشتند و به هر طریق ممکن به دنبال تضعیف ایران برآمدند. عراق در تیرماه ۶۶ به دنبال ایجاد ترس و نگرانی در میان مردم ایران بود. بمباران شیمیایی سردشت یکی از اقداماتی بود که در اوج بی‌رحمی، مردم غیرنظامی را نشانه گرفت و باعث شهادت بیش از صد نفر از مردم کوچه و بازار شد.

در همین ماه روابط سیاسی ایران و فرانسه چنین قطعنامه‌ای را تصویب کردند و عراق که توان ادامه جنگ را نداشت، دو روز بعد قطعنامه را پذیرفت.

در شرایطی که ایران به خاطر نادیده گرفته شدن حقوقش حاضر به پذیرفتن قطعنامه نبود و عراقی‌ها دچار سردرگمی و از هم پاشیدگی نظامی شده بودند، امریکا به طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد. حضور امریکا در خلیج فارس و جنگ مستقیم با ایرانی‌ها بهترین فرصت را به عراقی‌ها جهت تجدید قوای نظامی و سازماندهی دوباره می‌داد. به دنبال این فعل و انفعالات کویت با حمایت از عراق در جنگ، اقدامات امریکا بر ضد ایران را تأیید کرد.

عراقی‌ها در همین سال دوباره دست به حمله شیمیایی زدند و این بار شهر سومار را بمباران کردند. در روز ۱۶ مهر ۱۳۶۶، حمله هواپیماهای عراقی به مراکز تجمع نیروها و انبارهای مهمات در منطقه سومار و بمباران شیمیایی این منطقه ۱۰۰ شهید و ۱۳۵۰ مجروح بر جای گذاشت.

عراق در پی تهاجماتش در اسفند همین سال برای نخستین بار مناطق مسکونی تهران را مورد حمله هوایی قرار داد. با اینکه عراق حمله به شهرها و شهروندان غیرنظامی را از همان اول جنگ آغاز کرده بود اما این سری از جنگ شهرها شدیدترین و آخرین مرحله جنگ شهرها بود که تا اردیبهشت ۶۷ به طول انجامید. دیوانه‌بازی‌های صدام دامن

> مماشات جامعه بین‌الملل با عراق باعث شد تا آنها به استفاده از سلاح‌های شیمیایی ادامه دهند و این بار جزایر مجنون و نواحی شمالی کوشک و طلائیه را به شکلی وحشیانه بمباران شیمیایی کنند

در پی سال‌ها حمایت‌های مالی و نظامی از عراق قطع شد. دولت فرانسه از اولین روز شروع جنگ تحمیلی با حمایت مالی و نظامی گسترده از رژیم بعث، آتش جنگ را شعله‌ورتر کرد و از صدام یک دیوانه تمام‌عیار ساختند. فرانسه در سال‌های سرنوشت‌ساز ۶۴ و ۶۵ حدود ۵ میلیارد دلار وام در اختیار بغداد گذاشت و به این ترتیب به بزرگ‌ترین شریک اروپایی عراق تبدیل شد.

در پی نزدیک شدن رزمندگان جمهوری اسلامی ایران به بندر بصره عراق، شورای امنیت سازمان ملل متحد در آخرین روزهای تیر ۶۶ قطعنامه ۵۹۸ را بدون توجه به درخواست‌های ایران تصویب کرد. آنها که از ضعف نظامی عراق آگاه بودند سراسیمه مردم خودش را هم گرفت و منجر به بمباران شیمیایی شهر حلبچه، در کردستان عراق شد. مماشات جامعه بین‌الملل با عراق باعث شد تا آنها به استفاده از سلاح‌های شیمیایی ادامه دهند و این بار جزایر مجنون و نواحی شمالی کوشک و طلائیه را به شکلی وحشیانه بمباران شیمیایی کنند. به دنبال جنایت‌های وحشیانه عراق و دیگر کشورهای غربی، این بار امریکا هواپیمای مسافربری ایران را در آسمان خلیج فارس مورد هدف قرار داد و باعث از دنیا رفتن ۲۹۰ انسان بی‌گناه شد.

دشمنان در بازه زمانی تیر ۶۶ تا تیر ۶۷ بر فشارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی‌شان بر ایران افزودند و جنگی همه جانبه را به راه انداختند و ایران مثل سال‌های پیشین جنگ، یک تنه و به تنهایی مقابل تمام دنیا ایستاد. آخرین حربه دشمنان، ناامیدی مردم ایران و در هم شکستن مقاومت رزمندگان با فشار توأمان بود که نتیجه‌ای به دنبال نداشت. ایران با اضافه کردن خواسته‌هایش در قطعنامه ۵۹۸، این قطعنامه را در تیرماه می‌پذیرد ولی این بار دشمنان با بسیج کردن منافقین، جنگی دیگر علیه ایران به راه می‌اندازند؛ دشمنی که در تمام این سال‌ها تمامی نداشت و همچنان ادامه دارد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۱۸

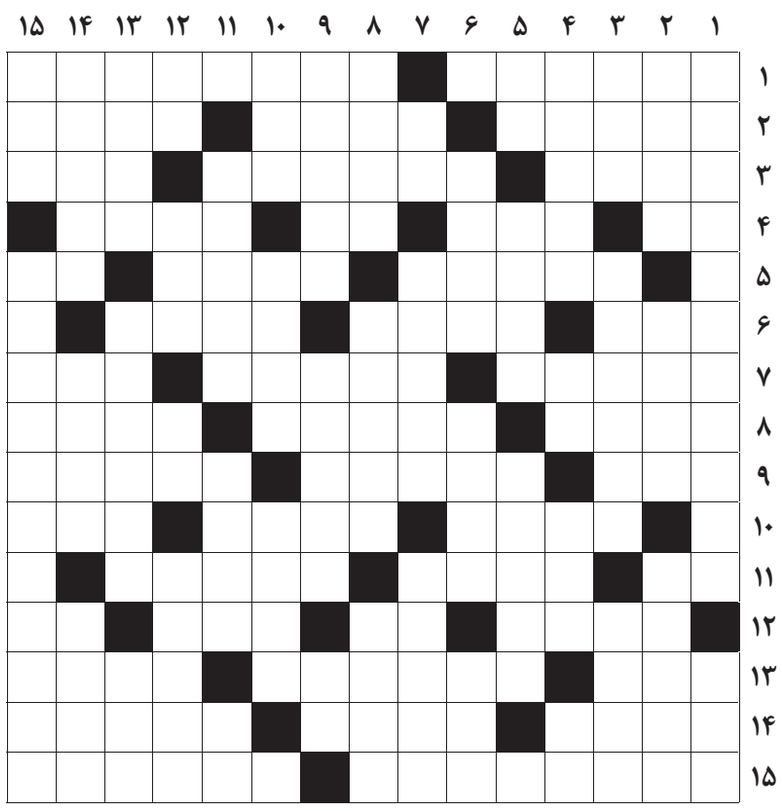

از راست به چپ

■ ۱- شهید زنده- توقف‌سنج ■ ۲- آسودگی و آرامش - شهر زعفران- از بدترین معایب، زشت‌ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفاسد است ■ ۳- حرکات نرم ورزشی- رمان سیمین دانشور- بهشت شداد ■ ۴- یک و یک- حرکت غیر ارادی انقباضی ماهیچه- بخار دهان- اسامی ■ ۵- طبقات دوزخ- مؤسس سلسله افشاریه- ضمیر مخاطب ■ ۶- چاق و فربه- پایتخت غنا- تغار گلی ■ ۷- آوابر فرهنگستان- از شرکت‌های بزرگ نفتی- پارچه راه‌راه ■ ۸- پول اروپایی- محل احرام بستن حجاج- گرویی ■ ۹- فراموشی- آبگیر- بومیان پرو و بولیوی که تمدن‌شان معروف است ■ ۱۰- ایمان قلبی- دشت بلند- آماس ■ ۱۱- عدد رمزی- نوعی الکتریسیته- نویسنده رمان بابالنگ دراز ■ ۱۲- پایتخت اردن- لخت- برابر- مرغ می‌رود ■ ۱۳- نرم افزار رایت لوح فشرده- استوار دوم- بهای پاکت نامه ■ ۱۴- در دایره ... ما نقطه تسلیمیم - پشت سر هم- کودن ■ ۱۵- شاهکار ویکتور هوگو- غذایی از اسفناج

از بالا به پایین

■ ۱- خالق خوشه‌های خشم- راه زیرزمینی ■ ۲- سوره سبحان- مهاجم سابق پرسپولیس و تیم ملی- برای اولین بار در سال ۱۳۱۹ امتیاز نفت را از دولت ایران گرفت ■ ۳- اسم- بسیار زیبا- با ایمان ■ ۴- افزون‌تر- رود چین- خمیازه- درون چیزی ■ ۵- غذای نذری- آحاد اعداد- قادر ■ ۶- سکه زن- پول آلمان قبل از اتحاد پولی اروپا- گستاخ و بی باک ■ ۷- پرنده مظهر وقار- قرآن را با قرائت درست تلاوت کردن- شاعر شیلیایی ■ ۸- شهری در استان کرمانشاه- سازمان امور حج و زیارت- دینداری ■ ۹- ضمیر اشاره احترام‌آمیز- پرده نقاشی- حرف تنفر ■ ۱۰- خودروی فرانسوی- ابزار- ماه پاییزی ■ ۱۱- تنیسور بنام اسپانیایی- سومین شاه خوارزمشاهی- کجاست ■ ۱۲- دوستی- درخت آزاده- همسایه تهران- از اقوام وحشی ■ ۱۳- مسلک حزبی- سوغات نادرشاه از هندوستان- درس خوانده ■ ۱۴- کتاب عهد عتیق- زشت‌تر- پیشانی ■ ۱۵- بر خلاف میل باطنی- پزشک انگلیسی که ثابت کرد قلب کارش تنظیم گردش خون است

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹	۶	
۶	۱	۵						
		۷		۲	۳			
۱	۷	۳						
			۴	۱	۲		۷	
						۶		۸
							۹	۵
۵	۲	۱	۹					
	۶			۳	۷			۲

جدول کلمات متقاطع
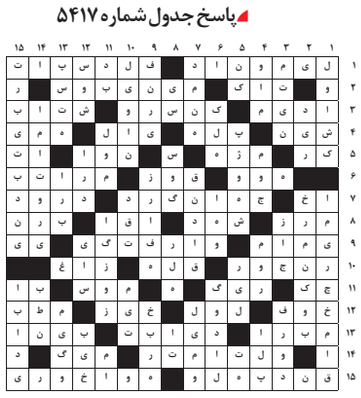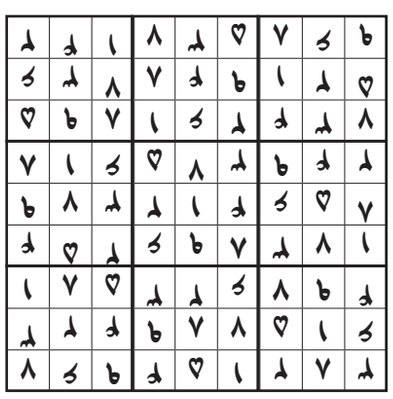
پاسخ جدول شماره ۵۴۱۷